

تحلیل سازه‌انگارانه‌ی سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی

محمد نبی آقائقی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۲۹

صفحات مقاله: ۱۷۸ - ۱۴۳

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران، در تعمیق مبانی فکری - فرهنگی، اعتقادی و ایدئولوژیک خود به میزان قابل ملاحظه‌ای با خصومت متقابل رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران که سه دهه از عمر انقلاب را به خود اختصاص داده آمیخته شده است. در این منازعه، جوهره‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک در پیشبرد مبانی و اهداف انقلاب اسلامی تبلور عینی یافته است. با توجه به نگره‌های انقلاب اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی و بالعکس، نگارندگان سعی دارد تا با استفاده از ابزار نظری در رشته‌ی روابط بین‌الملل بتواند استدلالی علمی و درخور، در مورد چرایی این مناسبات ارائه دهد. در خصوص موضوع مورد بررسی کتب و مقالات زیادی به زبان فارسی، عربی و لاتین منتشر شده است، اما در حوزه‌ی بررسی موضوع از دیدگاه نظری اقدامات محدودی صورت گرفته است، که نگارنده با آگاهی از این موضوع در نوشتار حاضر، در پی تحلیل سازه‌انگارانه روابط جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی برآمده است. بنابراین، ابتدا دیدگاه سازه‌انگاری را مورد بررسی قرار داده و سپس به ارزیابی سیاست خارجی متقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی از منظر این دیدگاه می‌پردازیم و در پایان نیز جنبه‌های مختلف این روابط را در بستر رویکردهای مختلف مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

* * * * *

واژگان کلیدی

سازه‌انگاری، جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی، ایدئولوژی.

استمرار بی‌اعتمادی، تنش و مخاصمه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، از موضوعات قابل توجهی است که محققان عرصه‌ی سیاست بین‌الملل آن را طبق نظریات مختلفی مورد تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. با وجود گذشت نزدیک به سه دهه از انقلاب اسلامی، نشانه‌های افزایش مخاصمه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی قابل مشاهده و رؤیت می‌باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت ایران در سال ۱۳۵۷، به شکل قاطع اعلام کرد که موجودیت رژیم صهیونیستی را نپذیرفته و خواستار نابودی آن است. این رویکرد در طول سال‌های گذشته به صورت متناوب از سوی دولتمردان ایرانی تداوم یافته است. از آن‌جا که این خصومت پس از سال‌ها مناسبات حسنه‌ی ایران پهلوی و رژیم صهیونیستی ظاهر می‌گشت و رویکردهای تعامل‌آمیز تبدیل به رویکردهای تخاصم‌آمیز گردیده بود. در این‌جا پرسش مهم و اساسی این است که؛ کدام نظریه در حوزه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی می‌تواند این دگرگونی از تعامل به تقابل و استمرار تخاصم را تبیین نماید. محققان از نظریات مختلفی چون واقع‌گرایی، لیبرالیسم، و نظریات مربوط به منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل برای تشریح و تبیین این رویکرد تقابل‌آمیز بهره برده‌اند. اما نگارندگان با ارائه‌ی چارچوبی تحلیلی از نظریه‌ی سازه‌انگاری به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم و تخاصم طرفین پرداخته است.

البته نگارندگان در ضمن ارائه‌ی این نگرش تحلیلی برای ریشه‌یابی دلایل شکل‌گیری و ماندگاری تخاصم و تقابل مابین جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی سعی در پاسخگویی به پرسش‌های دیگری نیز می‌باشد که عبارتند از؛ مبانی سیاست خارجی طرفین مخاصمه نسبت به یکدیگر چه بوده است؟ روابط خصمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در چه سطوحی و به چه میزانی در جریان بوده است؟ افزایش حجم و تداوم تهدیدات متقابل طرفین چه پیامدهایی را برای جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی و

منطقه‌ی خاورمیانه به همراه داشته و خواهد داشت؟ در واقع این مقاله در تلاش است که با خدمت گرفتن نظریه‌ی سازه‌نگاری، زوایای مختلف مناسبات طرفین مخاصمه را بررسی نماید. با ارائه‌ی نظریه‌ی سازه‌نگاری می‌توان ضمن تبیین سیاست خارجی متقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، برخی کمبودها و ضعف‌های موجود در ادبیات مربوط به موضوع را برطرف کرد. بدین‌منظور در ابتدا به تشریح نظریه‌ی سازه‌نگاری و تحلیل سیاست خارجی متقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی پرداخته و در ادامه بر این باور هستیم که برای بررسی مناسبات خصمانه طرفین ضرورت دارد که جنبه‌های مختلف روابط را با رویکردهای نظری مختلف مورد بررسی قرار دهیم و بالاخره این‌که در این مقاله پیگیر آن هستیم که توصیه‌هایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌ویژه در مقابله با رژیم صهیونیستی و جریان مقاومت ارائه نماییم.

طرح موضوع

هدف این پژوهش بررسی روابط و تنش‌های مابین جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در طی سال‌های (۱۳۹۰ - ۱۳۵۷) بر اساس مدل سازه‌نگاری می‌باشد. در ابتدا برای روشن‌تر شدن بحث، دیدگاه سازه‌نگاری را مورد بررسی قرار داده و سپس به ارزیابی سیاست خارجی متقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی از منظر این دیدگاه می‌پردازیم و در پایان نیز جنبه‌های مختلف این روابط را در بستر رویکردهای مختلف مخاصمه محور مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

علل انتخاب موضوع

- ۱) در خصوص موضوع مورد بررسی کتب و مقالات زیادی به زبان فارسی، عربی و لاتین منتشر شده است، اما در حوزه‌ی بررسی موضوع از دیدگاه نظری اقدامات محدودی صورت گرفته است که نگارنده با آگاهی از این موضوع در نوشتار حاضر، در پی تحلیل سازه‌نگارانه‌ی روابط جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی برآمده است.
- ۲) تلاش نگارنده در شناساندن مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی.

۳) تلاشی جدید در راستای شناخت تهدیدات رژیم صهیونیستی.

سؤال اصلی

- سؤالات بنیادین در این پژوهش، ضمن جستجوی چپستی و چگونگی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران و رژیم صهیونیستی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این است که:
- ۱) آیا اتخاذ رویکرد ایدئولوژیک مبتنی بر هویت‌های سازه‌انگاران، در نوع مناسبات جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی مؤثر بوده است؟
 - ۲) آیا تداوم روابط خصمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بر مبنای رابطه‌ی ساختار و کارگزار تأثیری بر تغییر شکل مداوم ساختارهای منطقه‌ای داشته است؟
 - ۳) آیا انتخاب هویت‌های سازه‌انگاران بر جهت‌دهی به منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی تأثیری داشته است؟

فرضیات

- ۱) با توجه به برون داد هویت‌های انقلابی و اسلامی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران و متعارض بودن آن با مبانی اندیشه‌گانی رژیم صهیونیستی مناسبات از مدار تعامل محوری به تقابل محوری منتقل گردید.
- ۲) مناسبات بر محور تقابل و تخاصم جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در طی سه دهه‌ی گذشته منجر به شکل‌گیری دو ساختار منطقه‌ای یعنی مقاومت و سازش گردید.
- ۳) تخاصم و تهدیدات متقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بر اساس هویت‌های سازه‌انگاران جایگاه اساسی و تعیین‌کننده‌ای را در سوگیری منافع و امنیت ملی طرفین داشته و دارد.
- ۴) نگرش‌های سازه‌انگاره‌ی بنیادی‌ترین نقش را در فرایند تنش و منازعه‌ی میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی ایفا می‌کنند.

روش و گرایش تحقیق

این پژوهش در فرآیند دستیابی به آزمون فرضیه‌ها به کار بست روش و گرایش زیر خواهد پرداخت: برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از روش‌های مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی با بهره‌گیری از اینترنت، مجلات و مقالات مختلف، استفاده شده است. گرایش تحقیق در جمع‌بندی و بررسی مطالب پژوهش و استنتاج از آنها بر اساس روش توصیفی و تحلیلی داده‌ها و نیز تاریخی است.

سازماندهی پژوهش

- کلیات روش تحقیق (شامل بیان روش‌شناسی تحقیق و طرح تحقیق)؛
- چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل؛
- برساختگی هویت جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل؛
- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی؛
- مناسبات خصمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی.
- نتیجه‌گیری

چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

سازه‌انگاری^۱، از نظریاتی است که پس از جنگ سرد مطرح شده است. این نظریه برداشت‌ها و فهم‌های جدیدی از برخی مفاهیم مطرح در روابط بین‌الملل از جمله آنارشی، موازنه‌ی قوا، رابطه‌ی هویت و منافع، رابطه‌ی ساختار و کارگزار و تغییر در جهان سیاست ارائه می‌کند. از نویسندگان سازه‌انگار می‌توان به الکساندر ونت، جان راگی، فردریک کراتو چویل، نیکلاس اونف و ندهاف اشاره نمود (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

نگرش پژوهشی سازه‌انگاری بر مفاهیمی چون نقش فرهنگ و هویت در سیاست جهان و تئوریزه کردن سیاست و فرهنگ داخلی در نظریات روابط بین‌الملل، به‌طور اخص متمرکز بوده است. تأکید سازه‌انگاری بر نقش فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، توجهات را به‌سوی رویارویی فرهنگ‌ها و نقش فرهنگ در بروز منازعات مابین دولت‌ها جلب

1.- Constructivism

کرده است. دولت‌ها، بر اساس هویت‌شان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرآیند، هویت خود را تعریف و باز تعریف می‌نمایند (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۷۳۷ - ۷۳۶). به عبارتی این هویت‌های متفاوت، متضاد و متحول، به منافع و رفتارهای کنش‌گران شکل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۳). بنابراین، برای فهم این که چرا کنش‌گران به منازعه با یکدیگر می‌پردازند یا اقدام به همکاری می‌نمایند، باید به بررسی این موضوع پرداخت که دولت‌ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، دارند؛ چگونه این تصویر تبدیل به خط‌مشی‌های سیاسی و دفاعی مشخص می‌شود (در سیاست خارجی) و چگونه اندر کنش‌های دولت‌ها شکل‌دهنده‌ی نتایج در روابط بین‌الملل هستند. ترکیبی از این تصورات و کنش‌ها منجر به منازعه و ترکیبی دیگر منجر به همکاری می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۳). از سوی دیگر، نکته‌ای که سازه‌انگاران بر آن تأکید می‌کنند، تأثیر متقابل نظام‌های داخلی و بین‌المللی بر یکدیگر است. از نظر آنها انتظارات بین‌المللی بر منافع، سیاست‌های داخلی و هویت بازیگران تأثیر دارد و در مقابل، انتخاب‌های بازیگران ملی نیز بر ساختارهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارد (عباسی، ۱۳۸۳: ۵۴۴). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سازه‌نگاری مبتنی بر سه گزاره‌ی مهم هستی‌شناسانه^۱ است که عبارتند از:

سازه‌گرایی هویت

هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به‌طور هم‌زمان به‌گزینه‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند، که به آنها شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۲). هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند و می‌توانند به‌صورت‌های متفاوتی شکل گرفته و در تعامل کنش‌گر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف شوند. هویت‌های سیاسی نیز پیوسته و وابسته به تعامل کنش‌گران سیاسی با دیگران در چارچوبی غالباً نهادی است. از آن‌جا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و تعریف می‌شود،

هویت کنش‌گران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می‌شود (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۱). از این نقطه نظر الکساندر ونت چهار تعبیر را برای هویت برشمرده است؛ نخست اینکه، هویت‌ها معانی جمعی قوام بخش ساختارهایی هستند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند، دوم اینکه، کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است، سوم اینکه، هویت ذاتاً امری نسبی و رابطه‌ای است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست و چهارم این‌که هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه‌ی اجتماعی وجود ندارد و در هر موقعیت تجربه‌شده‌ای، معنای آنها و در نتیجه منافع مربوطه ساخته می‌شود (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۲).

پس از تبیین مفهومی سازه‌انگارانه از هویت، باید اشاره داشت که در مقابل جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنش‌گران را در نظام بین‌الملل، مفروض و ثابت قرار می‌دهند، سازه‌انگاران بر «برساخته بودن»^۱ هویت کنش‌گران تأکید داشته و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند. کنش‌گران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت‌های آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذاتی می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۳ الف: ۱۷۶). به این ترتیب مفاهیمی مانند حاکمیت و برابری دولت‌ها در نظام بین‌الملل برساخته‌هایی اجتماعی هستند که به شکل‌گیری هویت‌ها و منافع کنش‌گران کمک می‌کنند. این برداشت به معنای آن است که هویت و منافع را باید به‌عنوان متغیرهای وابسته‌ای دید که خود محتاج توضیح هستند و نمی‌توان آنها را مسلم انگاشت. هم‌چنین به معنای آن است که برداشت کنش‌گران از خود منافع و اهداف‌شان امری تغییرپذیر است (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۴).

در این رابطه ونت نیز صراحتاً اشاره می‌کند که هویت‌ها و منافع دولت‌ها در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند. ونت با پیروی از استاد خود - اونف - معتقد است که «هویت‌ها و

منافع، بر ساخته‌های اجتماعی بوده و از طریق شناخت بین‌الذنهانی شکل گرفته و حاصل فرآیند تعامل می‌باشند» (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۲).

رابطه‌ی کارگزار و ساختار^۱

سازمان‌نگاران به تأثیر متقابل ساختار و کارگزار معتقد بوده که در معنایی کلان‌تر به ترکیبی از نقش ساختار نظام بین‌الملل و واحدها نیز اعتقاد دارند. از دید سازمان‌نگارانی چون ونت، ساختارهای اجتماعی نتیجه‌ی پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی هستند و در عین حال همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیری را مفروض می‌گیرند، یا این بستر به‌عنوان میانجی برای آنها عمل می‌کند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۵). ونت در ادامه تأکید دارد که هویت‌ها «حلقه‌ی اصلی» در قوام متقابل کارگزار و ساختار هستند و اونها چنین نقشی را در قواعد جستجو می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۳ الف: ۱۷۸). اونها بر این اعتقاد است که قواعد در فرآیند قوام‌بخشی متقابل اشخاص و جوامع نقش محوری دارند. قواعد هستند که کارگزاران را بر اساس ساختارها و ساختارها را بر اساس کارگزاران تعریف می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۶).

بنابراین، سیاست بین‌المللی قلمروی اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن، نهایتاً از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود. نظام بین‌الملل جامعه‌ای است که کنش‌گران در آن با یکدیگر تعامل می‌کنند و این تعاملات نیز بر اساس قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که جنبه‌ی بینادهنی دارند. این جامعه مانند هر جامعه‌ی دیگری به اشخاص/کنش‌گران قوام می‌بخشد و در عین حال اعمال اشخاص/کنش‌گران است که به آن شکل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۰).

در واقع، این هنجارها به دو صورت کلی بر رفتار کارگزاران (دولت‌ها و یا افراد) تأثیر می‌گذارند. نخست، هنجارها مانند قواعدی عمل می‌کنند که هویت را تعیین می‌کنند یا ساخت می‌دهند^۲. در حالت دوم، هنجارها نقش تنظیم‌کننده^۳ رفتار کارگزاران را ایفا می‌کنند.

1 - Agent-structure

2 - Constitute

3 - Regulative

پس می‌توان گفت هنجارها تأثیر سازنده یا تکوینی^۱ و تنظیمی^۲ بر رفتارهای کارگزاران دارند. تأثیر تکوینی تأثیری سازنده است، اما تأثیر تنظیمی قانونی علی^۳ می‌باشد. تأثیر تکوینی بدین معناست که چگونه ویژگی‌های «الف» سازنده‌ی آن چیزی که «ب» هست، می‌باشد. اما تأثیر علی و تنظیمی بدین معناست که دگرگونی در وضعیت «ب» نتیجه‌ی دگرگونی در وضعیت «الف» است که مستقل از «ب» وجود دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۵).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت، از نظر سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها به‌عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند و بر اساس آنها کنش‌گران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار جدا از فرایند یعنی جدا از رویه‌های کنش‌گران وجود ندارد (مشیرزاده، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۳). در همین راستا، نظریه‌پردازان دیگری چون راگی و کراتوچویل بیان می‌دارند که ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل همیشه ثابت نیست و قابلیت تغییر شکل و عوض شدن به‌صورت ساختاری دیگری را دارا می‌باشند (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۴).

در مجموع، دیدگاه سازه‌انگاران در مورد رابطه‌ی کارگزار و ساختار را می‌توان بدین صورت تشریح نمود: نخست این‌که، ساختارهای سیاست بین‌الملل برآیند تعاملات اجتماعی هستند، دوم این‌که، دولت‌ها سوژه‌هایی ایستا نیستند، بلکه کارگزارانی پویا می‌باشند، سوم این‌که، هویت‌های دولتی اموری مسلم و ثابت نیستند، چهارم این‌که، هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل (و اغلب متناقض) تاریخی (باز) قوام می‌یابند. در نتیجه، سیال، بی‌ثبات و به‌طور دائم در حال دگرگونی هستند، پنجم این‌که، تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی امری موقت و ناپایدار است و ششم این‌که، تصمیم‌گیری کنش‌گران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این است که چگونه جهان به‌نظرشان می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

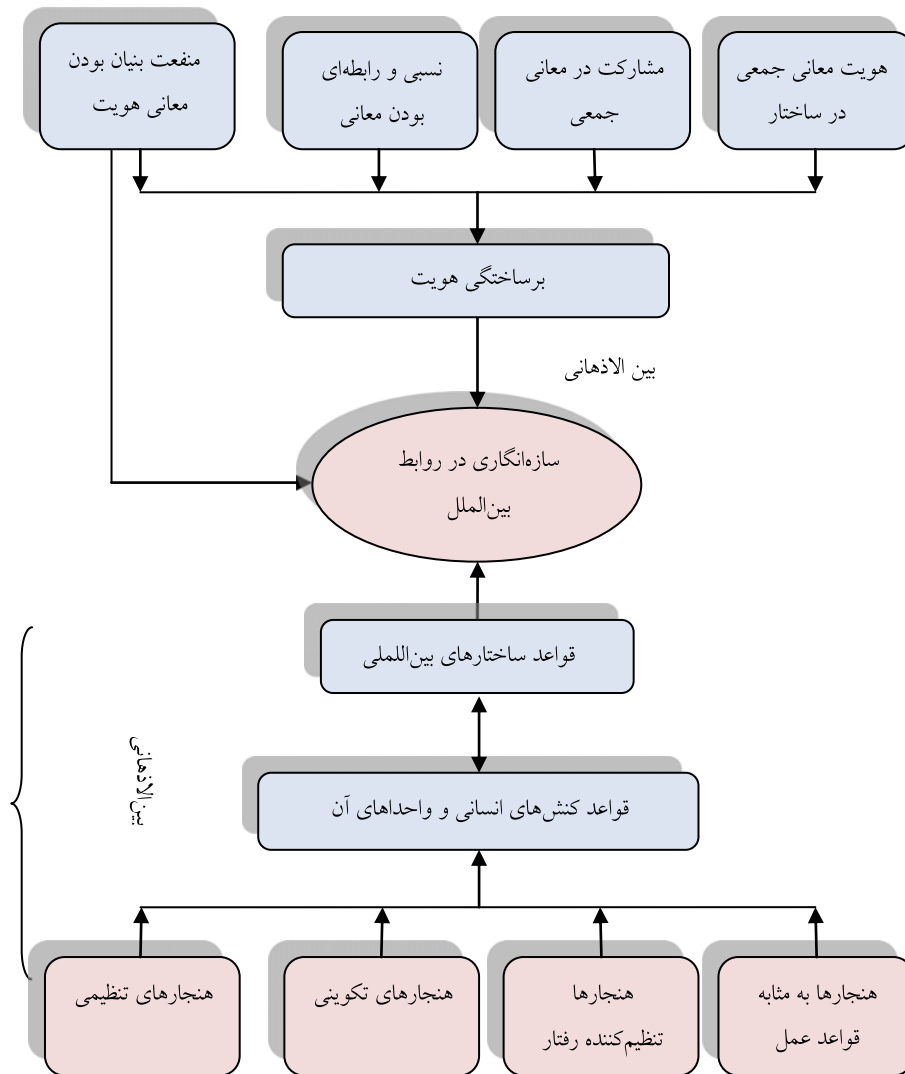
-
- 1 - Constitutive
 - 2 - Regulative
 - 3 - Casual
 - 4 - What it is

در انتها باید اشاره داشت که، سازه‌انگاران به نقش و جایگاه دولت در نظام بین‌الملل پرداخت ویژه‌ای دارند، چنان‌چه از دیدگاه ونت، به‌رغم کاهش اثر دولت‌ها و افول نسبی سطح نفوذ آنها در ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها همچنان مهم‌ترین بازیگران عرصه‌ی بین‌المللی باقی خواهند ماند.

کار ویژه‌ی هویت در شکل دادن به منافع

از دید سازه‌انگاران، هویت، منافع دولت‌ها را شکل می‌دهد و منافع سرچشمه‌ی اقدام‌ها و به‌وجودآورنده‌ی کنش‌ها می‌باشد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹). به‌عبارت دیگر، هویت‌ها و هنجارها هستند که دولت‌ها را ساخت می‌دهند و موجب می‌شوند آنها فهمی از منافع‌شان به‌دست آورند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۴). در همین راستا، ونت معتقد است که هویت‌ها اساس منافع هستند. منافع، از قبل تعیین شده نیست؛ بلکه در فرایند تعامل واحدها شکل می‌گیرد (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۴). وی هم‌چنین هویت و منافع دولت‌ها را ثابت ندانسته و تحول و تغییر آنها را از سه طریق نهاد حاکمیت، تحول همکاری بین دولت‌ها و تغییر عمده‌ی هویت ممکن می‌داند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). این یعنی این‌که، منافع، ناشی از روابط اجتماعی است و نمی‌توان به شکلی ماقبل تعاملی / ماقبل اجتماعی از منافع سخن گفت (مشیرزاده، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۰).

بنابراین، در برداشت سازه‌انگاران از روابط بین‌الملل، دولت یک کنش‌گر اجتماعی است؛ پس هویت و منافع آن از قبل تعیین شده نیست و در بستری از قواعد اجتماعی عمل می‌کند و محیط داخلی و محیط بین‌المللی مجموعه‌ی قواعدی را بر آن بار می‌کنند که به هویت آن شکل می‌دهد و منافعش را از این طریق تعیین می‌کند (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۴). در ذیل مدل تحلیل نظریه‌ی سازه‌گرایی ارائه می‌شود:



شکل شماره ۱- مدل مفهومی تحقیق

برساختگی هویت جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل

از رهیافت‌های مهم در حوزه‌ی روابط بین‌الملل که می‌توان از آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها استفاده کرد، رهیافت سازه‌انگاره‌می‌باشد. این رهیافت، بر سرشت

برساخته‌ی روابط بین‌الملل، اهمیت قواعد، هنجارها، رویه‌ها و نهادها در شکل دادن به هویت‌های کنش‌گران و اهمیت آن در شکل دادن به منافع و سیاست‌ها، تأکید دارد (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۵). برای تحلیل سیاست خارجی کشورها از منظر سازه‌انگاری می‌بایست، هنجارها و قواعد هویت‌ساز را در دو بُعد داخلی و بین‌المللی مورد تبیین قرار داد. نیکلاس اونف، معتقد است که هویت، فرهنگ، هنجارها و قواعد، هم در سطح داخلی و با تعامل افراد و گروه‌ها و در درون نهادها و گفتمان‌های داخلی شکل می‌گیرند و هم در سطح بین‌الملل و در تعامل دولت‌ها با سایر دولت‌ها، تجربه‌های بین‌المللی و نهاد‌های بین‌المللی (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۴).

در مجموع نگرش سازه‌انگاران در حوزه‌ی سیاست خارجی موارد ذیل را مورد تأکید قرار می‌دهد: نخست این‌که، سیاست خارجی یک کشور (شامل رویه‌های گفتمانی و غیرگفتمانی آن) نقشی تعیین‌کننده در جایگاه آن کشور در نظام بین‌الملل، الگوهای دوستی و دشمنی با آن و امکانات آن برای تأثیرگذاری در سطح نظام بین‌الملل دارد، دوم این‌که، هیچ سیاست خارجی‌ای نمی‌تواند موفق باشد، مگر آن‌که در چارچوب اجماع بین‌المللی و یا منطقه‌ای تدوین شود یا بتواند به چنین اجماعی برسد، سوم این‌که، چارچوب‌بندی مفهومی و زبانی مناسب برای بیان اهداف و خواسته‌ها باید در کانون توجه سیاست‌گذاری خارجی باشد، چهارم این‌که، لزوم توجه به‌بستر تعاملات بین‌المللی از ارکان موفقیت سیاست خارجی است، پنجم این‌که، جایگاه قدرت کشورها در این‌که چه اهدافی را می‌توانند برای سیاست خارجی خود تعیین و دنبال کنند مؤثر است، ششم این‌که، همکاری بین‌المللی از راه‌های افزایش قدرت است، هفتم این‌که، تغییر رفتار دوستانه یا خصمانه‌ی سایر کنش‌گران نسبت به یک کشور تا حد زیادی وابسته به تغییر زبان و رفتار آن کشور است (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۱). در این قسمت نوشتار، تمرکز بر نقش ارزش‌ها و هنجارهای داخلی در شکل دادن به هویت و رویکردهای اساسی سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، چارچوبی جدید در رفتار ایران در حوزه‌ی سیاست خارجی مشاهده گردید. در تحلیل رفتارهای نظام جدید، نقش و اهمیت ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی و انقلابی بسیار حائز اهمیت است. طبق دیدگاه سازه‌انگاران، هنجارها و

ارزش‌های فرهنگی و مذهبی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های منافع ملی محسوب شده و نقش مهمی را در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی یک کشور ایفا می‌کنند (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۶). بنابراین، با دیدگاه سازه‌انگارانه وقتی که ما از «انقلاب اسلامی ایران» صحبت می‌کنیم، سه صفت «انقلابی»، «اسلامی» و «ایرانی» که علی‌الاصول تعیین‌کننده‌ی مجموعه‌ی هنجارها و ارزش‌هایی هستند که بیش از همه یا شاید به شکل مشخص‌تری هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توان گفت که این سه رویکرد، تعیین‌کننده‌ی منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده‌ی چگونگی هدایت سیاست خارجی هستند. در ادامه این مکتوبه به تفصیل به نقش و جایگاه سه رویکرد مورد اشاره، قواعد، اصول و هنجارهای مؤثر بر باز تولید هویت‌های جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

رویکرد انقلابی (هویت استعمارستیزی)

یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حفظ وجهه‌ی انقلابی سیاست خارجی است. این وجهه‌ی انقلابی در حقیقت تکوین‌یافته‌ی یکی از عناصر هویتی ایران اسلامی یعنی هویت استعمارستیزی است. هویتی که در حقیقت، خواهان استقلال واقعی و اصالت فرهنگی در سطوح ملی و فرا ملی است. بر اساس این نگرش هویتی، نظام بین‌الملل از نظر تاریخی و فرهنگی در بر دارنده‌ی رویکردها و رفتارهای استعمارگرانه‌ی کشورهای غربی است. بر این اساس، طبیعی است نگرش ایدئولوژیک و انقلابی ایران که منبعث از هویت استعمارستیزی است با جریان غالب نظام بین‌الملل موافق نبوده و این ساختار را به چالش کشاند (رمضانی، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۲). اما مهم‌ترین کارویژه‌ی رویکرد انقلابی، پیگیری اصل صدور انقلاب اسلامی بوده است. در واقع، اصل صدور انقلاب به اصل وحدت جهان اسلام، ایده‌ی شکل‌گیری امت واحده اسلامی، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده‌های اسلامی برمی‌گردد (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۹). چنانچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل صدور انقلاب اسلامی به بیان‌های مختلفی آورده شده است: «سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری»، «حمایت از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه‌ی جهان»،

«انقلاب و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام» و دفاع از حقوق همه‌جانبه‌ی مسلمانان، «تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱: ۶۹). هم‌چنین حضرت امام خمینی^(ره) نیز در رابطه با صدور انقلاب اسلامی فرمودند: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم، ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم ... تمام قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها کمر به نابودی‌مان بسته‌اند و اگر در محیطی در بسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد» (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۹).

رویکرد اسلامی (هویت اسلام شیعی)

رویکرد اسلامی، نه تنها در تکوین انقلاب، بلکه در وجه انقلابی سیاست خارجی نیز تأثیر گذارده بود. در فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد حقوقی اسلام، همگی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران نقشی مؤثر داشته‌اند. این قواعد و اصول عبارتند از: نفی سبیل، عزت، حفظ استقلال، حفظ دارالاسلام و ... که به برخی از آنها در ذیل اشاره خواهد شد.

حفظ دارالاسلام

دارالاسلام، عبارت است از کلیه‌ی کشورهایایی که در آن جا قوانین و مقررات اسلام اجرا می‌گردد و تحت نظام حکومتی اسلامی اداره می‌شوند ... ملاک اصلی، وجود حکومت و نفوذ احکام آن خواهد بود. بر این اساس، ملاک امت اسلامی می‌تواند احکام و ارزش‌های اسلامی (حفظ ارزش‌ها بر حفظ نظام ارجح است)، حضور فیزیکی مسلمانان و حکومت اسلامی باشد. هر کدام از این محورها مبنای باشد، نوع روابط خارجی دارالاسلام متفاوت خواهد بود. برای مثال، اگر مسلمانان در شرایط حکومت اسلامی نبودند، اما در آداب و رسوم خود آزادانه عمل نمودند، وضعیت شکل‌گیری دارالاسلام و یا امت واحده، متفاوت خواهد بود. پس نتیجتاً حفظ دارالاسلام از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود و بنابراین، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل سیاست خارجی اسلام نیز باید حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی در وهله‌ی اول باشد.

عزت، حفظ استقلال و نفی سبیل

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عزت و اقتدار اسلام و دولت اسلامی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول «۱۵۲» و «۱۵۳» بر نفی سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور تأکید داشته و اعطای هرگونه قراردادی را که موجب سلطه‌ی بیگانه بر شئون کشور شود، منع کرده است. در اصل ۱۵۲ آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است». هم‌چنین اصل ۱۵۳ نیز گویای همین امر می‌باشد: «هرگونه قراردادی که موجب سلطه‌ی بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگی، ارتش و شئون کشور گردد، ممنوع است» (قانون اساسی ج. ۱. ا، ۱۳۷۱: ۹۶).

مصلحت

از دیگر اصول محوری شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حفظ مصلحت دولت اسلامی است. حفظ مصلحت و بقای دولت در چارچوب ایدئولوژی اسلامی بدین معناست که، بقا فقط بقای دولت سرزمینی نیست؛ بلکه حفظ ارزش‌ها و قواعد اسلامی، سنت‌های فرهنگی اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه در آنهاست (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۸).

اما در حقیقت اصل مصلحت در رویکرد اسلامی در طی دهه‌ی اول انقلاب بستر ارائه‌ی نظریه‌ی «ام‌القرآ» را به تدریج فراهم آورد. نظریه‌ی ام‌القرآ، مطابق دیدگاه حضرت امام خمینی^(ره) مبین چند نقطه نظر می‌باشد. نخست این‌که، وظیفه‌ی هر فرد مسلمان در درجه‌ی اول حفظ ایران اسلامی است؛ دوم این‌که، حکومت ایران، حکومت اسلامی است؛ زیرا در رأس امور ولی فقیه است، ما خود را مسئول رفع مشکلات همه‌ی مردم مسلمان جهان نمی‌دانیم، بلکه دلسوزانه و حتی المقدور مساعدت می‌کنیم؛ سوم این‌که، کشوری ام‌القرآی جهان اسلام می‌شود که دارای رهبری گردد که در حقیقت لایق رهبری کل امت باشد و چهارم این‌که، در تعارض مابین مصالح حکومت ام‌القرآ و ولایت جهان اسلام، همواره مصالح امت اولویت دارد، مگر هستی ام‌القرآ که حفظ آن بر

همه‌ی امت (و نه تنها ام‌القرآ) واجب است (غریایق زندگی، ۱۳۸۷: ۲۹۷). بر این اساس، به‌نظر می‌رسد اتخاذ رویکردهای انقلابی و اسلامی در حوزه‌ی هویتی و خصوصاً سیاست خارجی بدون در نظر گرفتن رویکردهای ملی‌گرایانه، حرکت به سوی رفتاری سازه‌انگارانه را در برنخواهد داشت. در ادامه به اختصار، رویکرد ملی‌گرایانه‌ی مورد تدقیق و بازبینی قرار می‌گیرد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌رغم ثبات برخی از عوامل مؤثر بر سیاست خارجی، به‌دلیل حمایت از آرمان وحدت اسلامی، تکیه بر هویت اسلامی و ماهیت اسلامی دولت، تعقیب اهداف اسلام‌گرایانه، حمایت از صدور انقلاب و به‌چالش کشیدن ساختارها، هنجارها و نهادهای بین‌المللی، در قبال رژیم صهیونیستی دچار دگرگونی و تغییرات اساسی شد و حالت منازعه‌جویانه به خود گرفت (فرزانه پور، ۱۳۸۸: ۱۵۰). در مقابل، راهبرد رژیم صهیونیستی در بُعد سیاست خارجی، تحت تأثیر بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت ایران علیه رژیم صهیونیستی قرار گرفت. رژیم صهیونیستی در ابتدا تصور می‌کرد که نظام جمهوری اسلامی ایران دوام زیادی نداشته و مناسبات دو کشور به‌عنوان متحدان طبیعی مجدداً برقرار خواهد شد. اما این مناسبات خصمانه که از سال ۱۹۷۹ آغاز شد، تاکنون تداوم داشته است (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۱۶). در ابتدا اصول و مبانی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران بر شمرده می‌شود، سپس انگاره‌های فکری رژیم صهیونیستی مورد بررسی و مذاقعه قرار می‌گیرد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب بر اساس مخالفت‌های شعاری جدی علیه رژیم صهیونیستی بوده و ریشه در احساس وظیفه‌ی دینی و انسانی بوده است. البته می‌توان مبنای مخالفت‌ها و تضادهای جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی را دارای وجوهی ایدئولوژیک نامید (البته ادعای نگارندگان نیز همین است) که حتی سال‌ها پیش از انقلاب در سخنرانی امام خمینی^(ره) در واقعه‌ی پانزدهم خرداد شکل گرفت و پس از انقلاب، با

تمرکز و جزییات بیشتری تثبیت یافت. در چنین فرایندی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس این وجوه ایدئولوژیک عمل کرده و منافع و امنیت ملی خود را در این چارچوب تعریف نموده است.

به‌طور کلی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و به‌ویژه در مورد رژیم صهیونیستی، جدا از ملاحظات ژئوپلیتیک و با ملاحظات دینی، انقلابی و ایدئولوژیک طراحی گردید. نگارنده با توجه به این ملاحظات، تغییر در مناسبات ایران و رژیم صهیونیستی را در پارادایم سازه‌انگاری، مورد توجه قرار داده است. مطابق این نظریه، باید به‌فهم این که دولت‌ها چه تصویری از منافع خویش و شرایط محیط اطراف خود دارند پرداخت. از دید سازه‌انگاران، هنجارها هستند که دولت‌ها را ساخت می‌دهند و موجب می‌شوند آنها فهمی خاص از منافع خود به‌دست آورند. در واقع، یکی از «دگرهای» عمده‌ی جمهوری اسلامی ایران که شکل‌دهنده‌ی هویت و یک کد اجتماعی^۱ خاص بود، ضدیت با رژیم صهیونیستی بود. این کد اجتماعی که نشان‌دهنده‌ی ترجیحات ارزشی حکومت است، موجب می‌شود تا یک دولت اقدام به کنش‌های خاص نماید. بنابراین، کنش‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی (یا سیاست خارجی ایران در قبال رژیم صهیونیستی) در راستای پیشینه‌سازی، ترکیبی از این ارزش‌ها و ترجیحات ارزشی است. بدین‌معنا سیاست خارجی دیگر به‌معنای راهبرد‌هایی برای هدایت کنش‌های دولت در جهت پیشینه‌سازی مادیات صرف نیست، بلکه تلاشی است برای کسب آنچه که در عرصه جهانی خوب می‌پندارید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

بر همین اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی، می‌بایست به چارچوب و خطوط اصلی نگرش سازه‌انگارانه‌ی ایران به مسأله‌ی فلسطین و اعراب و رژیم صهیونیستی، اشاره نمود. این ساختار اساسی عبارت است از: نخست، تأکید بر هویت اشغال‌گری، توسعه‌طلبانه و غاصبانه‌ی رژیم صهیونیستی، دوم، پیگیری موضوع اخراج رژیم صهیونیستی از سازمان ملل با تأکید بر عدم وجود ماهیت تأسیسی و سیاسی،

1 - Social code

سوم، مذموم و محکوم دانستن هرگونه گفتگو و سازش با رژیم صهیونیستی خصوصاً از سوی سران کشور های اسلامی، چهارم، مخالفت علنی با مذاکرات صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و اعتقاد به ناکارآمدی این نوع مذاکرات در تأمین حقوق حقه و مسلم مردم فلسطین و عدم شرکت در چنین کنفرانس‌هایی، پنجم، حمایت از مبارزه‌ی مسلحانه فلسطینی‌ها و مسلمانان بر علیه رژیم صهیونیستی که نمود عینی آن در حمایت از گروه‌های جهادی فلسطینی چون حماس و جهاد اسلامی و حزب الله لبنان قابل رؤیت می‌باشد، ششم، حمایت از حقوق فلسطینی‌ها خصوصاً حق بازگشت همه‌ی آوارگان به سرزمین‌های اصلی و ۱۹۶۷، هفتم، به‌کارگیری اصل عدالت و برابری در حل بنیادی مسأله‌ی فلسطین، چنان‌چه رهبری انقلاب در فرمایشات مکرر خود تنها راه حل عادلانه را برای فلسطینیان، برگزاری همه‌پرسی با حضور تمامی آوارگان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی می‌داند، هشتم، تقبیح و محکوم شمردن، شناسایی و مشروعیت‌بخشی رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی و اسلامی و نهم، حمایت همه‌جانبه‌ی جمهوری اسلامی ایران از انتفاضه‌های اول، دوم و هرگونه قیام بر علیه رژیم صهیونیستی‌ها (اسدی، ۱۳۸۴: ۸۷-۹۲).

بر همین اساس، یکی از اقدامات اساسی در راستای برآورد نمودن این هویت حمایت جمهوری اسلامی ایران از فلسطین و مخالفت با رژیم صهیونیستی است. از این‌رو، سیاست بین‌الملل به یک عرصه‌ی رقابت ارزش‌ها می‌ماند که در آن حرکت‌ها کم‌تر توسط شرایط عینی و مادی محیطی و بیشتر توسط داوری‌های فردی دولت‌ها درباره‌ی آن شرایط تعیین می‌شوند. در این محیط تصورات و پندارهای دولت‌ها در مورد این که سره از ناسره چیست، می‌باشد که شکل‌دهنده‌ی کنش‌های‌شان است. به‌همین جهت برای بررسی بیشتر، اصول سیاست خارجی ایران و رژیم صهیونیستی در قبال یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت با توجه به مطالب اشاره شده رویکردهای نظام جمهوری اسلامی در قبال رژیم صهیونیستی را می‌توان در سه اولویت بیان داشت.

هولوکاست و نتایج آن

«هولوکاست» که در لغت به معنی قربانی، قربانی بزرگ و با آتش سوزاندن می‌باشد (امیری، ۱۳۸۳: ۲۰). به واژه‌ای ابزاری در جهت منافع صهیونیسم و مظلوم‌نمایی یهودیان تبدیل

شده است. جریان صهیونیسم طی سال‌های گذشته با تمام توان و تلاش در سراسر جهان در برابر هرگونه تشکیک در هولوکاست از سوی محققان و مورخان (روژه گارودی، دیوید ایروینگ و ...) و سیاست‌مداران مختلف جهان ایستاده است.

این مقاومت و ایستادگی گویای نکته‌ای مهم و اساسی در سرنوشت و حیات رژیم صهیونیستی است. آن هم این‌که؛ در مدل استعمار اسکانی رژیم صهیونیستی، مهاجرت رکن اصلی تداوم سیاسی - نظامی است و هرگونه اخلال در آن، این رژیم را با بحران «مهاجرت معکوس» مواجه می‌کند (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۰). صهیونیست‌ها در جهت نیل به این هدف از همه‌ی ابزار و امکانات خود بهره جستند اما کاربردی‌ترین ابزار آنها، سلاح هولوکاست بوده است. اولین کاربرد عملی هولوکاست را می‌توان در فرایند اعلام موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی به‌وضوح مشاهده کرد. زمانی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم انگلستان شعار تقسیم سرزمین‌های اشغالی بین فلسطینیان و یهودیان را مطرح نمود. صهیونیست‌ها با مطرح کردن افسانه‌ی هولوکاست و دروغ بزرگ کشته شدن شش میلیون یهودی از سوی آلمان نازی موفق شدند وجدان اروپا را تحت فشار نگاه پاکسازی نژادی و دینی قرار دهند و همبستگی دولت‌ها و جوامع غربی را برای ایجاد دولت صهیونیستی جلب کنند. همان‌گونه که در سطور پیشین هم اشاره شد. نگارنده بر این باور است که مهم‌ترین کاربرد هولوکاست تا به امروز در خدمت مهاجرت، روند تداوم آن و جلوگیری از مهاجرت معکوس یهودیان بوده است.

عدم به رسمیت شناختن موجودیت رژیم صهیونیستی

دولت‌های جمهوری اسلامی ایران در مواجهه خود با رژیم صهیونیستی بر تنگ کردن محاصره‌ی دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه تأکید فراوانی داشته‌اند. این راهبرد از آن‌رو توسط دولت‌های جمهوری اسلامی ایران به صورت پر رنگ دنبال گردیده که ایران در مقابل رژیم صهیونیستی در یک منازعه‌ی سازه‌انگارانه به سر می‌برد. در واقع، آن چیزی که می‌تواند سردمداران رژیم صهیونیستی را کاهش داده و از تأثیرگذاری آنان در تحولات منطقه‌ی خاورمیانه بکاهد عدم پذیرفته شدن مشروعیت رژیم صهیونیستی است. تا به امروز، از میان کشورهای مسلمان منطقه و جهان اسلام برخی کشورها چون؛ ترکیه، مصر و اردن روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی دارند و

بقیه‌ی کشورهای مسلمان هیچ‌گونه رابطه‌ی دیپلماتیک با آن رژیم غاصب ندارد (البته بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا همکاری‌های اقتصادی با رژیم صهیونیستی برقرار کرده‌اند). رژیم صهیونیستی در چند سال گذشته سعی کرده است تا با برقرار کردن روابط اقتصادی با کشورهای مسلمان منطقه از آن به‌عنوان مقدمه‌ای برای برقراری روابط دیپلماتیک استفاده نماید. طبیعی می‌نمود دولت نهم با شناخت این نقطه‌ی ضعف رژیم صهیونیستی از آن در مواجهه خود با رژیم صهیونیستی در چارچوب سازه‌نگاری، استفاده نماید.

حمایت همه‌جانبه از جنبش‌های مقاومت

در سطور گذشته‌ی این نوشتار به این مطلب اشاره شده بود که حمایت‌های مادی، معنوی و انسان‌دوستانه‌ی ایران از سوریه، حزب‌الله لبنان و جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی عامل مهمی در پایداری آنها در مقابل رژیم صهیونیستی بوده است. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران با شناخت درست این واقعیت و منافع حیاتی آن، راهبرد خود را بر پایه‌ی حمایت از سوریه، حزب‌الله لبنان و جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی بنا نهاد. البته این رویکردهای حمایتی پس از سال ۲۰۰۵ تا به امروز افزایش چشم‌گیری داشته است. حمایت از حماس به‌عنوان دولت برآمده از اکثریت پارلمانی در فلسطین، حمایت از حزب الله در جنگ ۳۳ روزه، حمایت از جنبش‌های مقاومت در جنگ ۲۲ روزه‌ی غزه، حمایت از شکسته شدن حصر انسانی مردم غزه به‌صورت رسانه‌ای، تبلیغاتی، بشردوستانه و امدادی و دیپلماتیک (رضوی، ۱۳۸۷: ۲۳).

مبانی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و ابزارهای آن

اصول و مبانی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی عبارتند از: نخست، تثبیت موجودیت دولت صهیونیست و گسترش عرصه‌ی مشروعیت آن در سطح جهان؛ دوم، تصفیه حساب با رژیم‌های عربی که از تسلیم کامل در قبال پیش شرط‌های رژیم صهیونیستی خودداری می‌ورزیدند؛ سوم، تقویت روابط راهبردی با ایالات متحده و اجرای سیاست‌های درهای باز اقتصادی در برابر بیشترین تعداد ممکن از کشورهای جهان؛ چهارم، تلاش برای ایجاد رژیم صهیونیستی بزرگ در عمق سیاسی - اقتصادی و راهبردی آن به‌جای پافشاری بر سر ایجاد رژیم صهیونیستی بزرگ در

چارچوب مرزهای دینی و توراتی؛ پنجم، نفوذ و استیلا بر تمام منطقه؛ ششم و از همه مهم‌تر، تعمیق و گسترش هژمونی خود در منطقه‌ی خاورمیانه، می‌باشد (امیری، ۱۳۸۳: ۶). بر این اساس به نظر می‌رسد، الگوی اصلی رژیم صهیونیستی برای اقدام در منطقه مبانی ایدئولوژیکی است که در بالا ذکر آن رفت؛ بنابراین، این رژیم برای محقق نمودن آن از ابزارهای خاصی استفاده می‌کند.

بنابراین، می‌توان گفت که مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی رژیم صهیونیستی برای تقابل با ایران، نفوذ آن بر سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران از طریق لابی صهیونیسم می‌باشد. این نفوذ لابی صهیونیسم در آمریکا، تحت تأثیر متغیرهای متعددی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از فرهنگ وحدت‌گرا، توان سازمانی، سطح بالای فرهیختگی و نخبگی، نفوذ قوی در رسانه‌های جمعی و حضور مؤثر در کنگره و کابینه (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۵۲). در میان سازمان‌های یهودی فعال در این حوزه، نام ایپک یا کمیته آمریکایی امور عمومی رژیم صهیونیستی^۱ بیشتر از همه به چشم می‌آید و از عمده‌ترین اهداف این سازمان را می‌توان این‌چنین برشمرد: نخست، پیوندها و همکاری‌های امنیتی - راهبردی میان آمریکا و رژیم صهیونیستی؛ دوم، هماهنگ‌سازی سیاست‌های آمریکا با رژیم صهیونیستی در پیشبرد فرایند صلح میان رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها از جمله در قضیه‌ی پایتختی بیت‌المقدس و سوم، استمرار کمک‌های اقتصادی آمریکا به رژیم صهیونیستی و نیز توسعه‌ی همکاری‌های اقتصادی و فنی میان دو کشور (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

از این‌رو، با توجه به موارد ذکر شده‌ی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی بر اساس ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همواره بر تضعیف دائمی و تجزیه‌ی نیروهای منطقه‌ای از جمله ایران و جلوگیری از وحدت ایران با کانون‌های قدرت شکل گرفته است. رژیم صهیونیستی می‌کوشد تا ایران را به‌عنوان یک خطر حتی برای کل بشریت به دنیا معرفی کند. این‌که ایران یک دولت بنیادگرا، تروریست و مخالف صلح که به دنبال سلاح هسته‌ای است و برای تمدن غرب خطر جدی محسوب می‌گردد و راه مقابله با ایران را از طریق انزوا و محاصره‌ی انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌های مالی و ایدئولوژیکی و کشیدن انقلاب به سمت کشمکش‌های داخلی و اجماع

1 - The American Israel Public Affairs Committe (AIPAC)

کشورهای قدرتمند برای فشار بر ایران پیگیری می‌کند. در مجموع مشاهده می‌شود، تعارضات متقابل و روابط خصمانه از نگره‌های ایدئولوژیک نشأت می‌گیرند.

مناسبات خصمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی

همان‌طور که گفته آمده سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی دراری تقابلات آشکار می‌باشد و همین تقابل منجر به تهدیداتی در سطح منطقه شده است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

ابعاد تهدیدات رژیم صهیونیستی بر علیه منافع حیاتی ایران

ماهیت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولتی که خواهان آزادی سرزمین‌های اشغالی است و هرگونه توجیه مشروعیت رژیم صهیونیستی را غیرقابل قبول می‌داند، در تعارض با ماهیت رژیم صهیونیستی قرار دارد. صهیونیست‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد بودند که به‌گونه‌ای تدریجی مواضع و نگرش ایران را نسبت به الگوهای اولیه و ادراکی که نسبت به رژیم صهیونیستی به‌وجود آمده بود، تغییر دهند. اما گفتمان سازه‌انگاران‌هی انقلاب اسلامی که با ضدیت با آمریکا و رژیم صهیونیستی شکل گرفته بود تضاد با آنها را جزء هویتی خود قلمداد می‌کرد. در نتیجه‌ی این روند نوع برخورد و مواضع رژیم صهیونیستی از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد نسبت به ایران کاملاً خصمانه شد و در نتیجه نوع تهدیدات آن کشور تا حدی نسبت به گذشته دگرگون گردید.

از آن‌جا که نوع تهدیدات و شدت آن با توان ملی و سخت‌گیری سیاست خارجی کشورها پیوستگی دارد. مهم‌ترین تهدیدهایی که توسط رژیم صهیونیستی نسبت به جمهوری اسلامی ایران اعمال شده است، اشاره می‌گردد.

تهدید فرهنگی - سیاسی

خنثی‌سازی نگرش‌های ایدئولوژیک ضد صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران

از آن‌جا که مقابله با گسترش افکار صهیونیستی از اهداف جمهوری اسلامی ایران بوده و اصولاً انقلاب اسلامی در پی نابودی صهیونیسم سیاسی است، مواضع رهبران نظام در داخل و

مجامع بین‌المللی همواره بر مبارزه با تفکر نژادپرستانه‌ی صهیونیست‌ها تأکید داشته است. در واقع افکار عمومی بین‌المللی، نظام جمهوری اسلامی ایران را با مشخصه‌ی تقابل با صهیونیسم سیاسی و به تبع آن دولت رژیم صهیونیستی می‌شناسند (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۲۴). در چارچوب تأثیرگذاری فرهنگی در دوران موجود ابزارهای ارتباط جمعی رژیم صهیونیستی درصدد آن هستند که الگوی تفکر و نوع اندیشه‌های ایران را از وضعیت تعارض با آن کشور خارج کنند. رژیم صهیونیستی‌ها بر این امر واقفند که الگوی ایدئولوژیک و سازنده‌گرایی در برخورد با اهداف و سیاست‌های آن کشور، رفتار و نتایج خصمانه‌ای را به همراه خواهد داشت. در نتیجه، برای از بین بردن و یا کاهش این امر درصدد خنثی‌سازی تفکر ایدئولوژیک در جامعه‌ی ایران هستند (متقی، ۱۳۷۶: ۸۶).

ترویج فرهنگ غربی در ایران و منطقه

رژیم صهیونیستی بهترین روش برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران که دارای نگرش‌ها و رهیافت‌های سازه‌انگارانه و ایدئولوژیک‌محور است را، جایگزینی لیبرالیسم فرهنگی به جای فرهنگ ایدئولوژیک در داخل ایران و ما به‌ازای منطقه‌ای آن می‌داند (متقی، ۱۳۷۶: ۸۷). در چنین فرایندی وقتی، لیبرالیسم فرهنگی جایگزین فرهنگ ایدئولوژیک می‌گردد، طبیعتاً جامعه از سیاست‌های ایدئولوژیک فاصله خواهد گرفت. به‌عبارت دیگر، ایران شبیه دیگر کشورهای اسلامی (مانند عربستان و ترکیه) خطری برای رژیم صهیونیستی نخواهد بود. رژیم صهیونیستی به‌دنبال ترویج این ارزش‌ها در جامعه ایران است (سنیه، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۶). صهیونیست‌ها با به‌کارگیری تبلیغات جهانی و گسترش فرهنگ غربی مبتنی بر لایبسم و لیبرالیسم ادبی و فرهنگی، در تلاش است افکار عمومی جهان اسلام خصوصاً ایرانیان را به‌گونه‌ای جهت دهد که به‌مرور زمان از فرهنگ اصیل اسلامی فاصله بگیرند (متقی، ۱۳۷۶: ۸۷-۸۶). رژیم صهیونیستی به‌خوبی آگاه است که توسعه‌ی الگوی ایدئولوژیک مبتنی بر فرهنگ اسلامی، در مردم ایران و منطقه در تعارض جدی با اهداف آنان قرار خواهد گرفت؛ از این‌رو، با بهره‌گیری از ابزار تبلیغاتی مانند؛ رسانه‌های دیداری و شنیداری، رسانه‌های سایبری، دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، رسانه - هنر سینما و تأثر و مطبوعات

مکتوب، به ترویج اباحی‌گری، فساد و فحشا و پیروی از الگوهای زندگی و رفتار غربی، به‌خصوص در میان جوانان مسلمان ایران و منطقه می‌پردازد (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

سیطره بر منابع فرهنگی منطقه و جهت دادن آن علیه منافع جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اهمیت موضوع فرهنگ، صهیونیست‌ها در جهت نشر و ترویج آمال و اهداف خود، طی یک قرن اخیر کوشیده‌اند، مراکز علمی مهم و مشهور جهانی را تحت سیطره‌ی خود درآورند و با نخبگان، اندیشمندان، دانشجویان و اساتید مراکز علمی و دانشگاهی ارتباط برقرار کرده و نظر تأییدی آنان را به‌خود جلب کنند. صهیونیست‌ها سرمایه‌گذاری فراوانی برای نشر و گسترش کتب و نشریات آموزشی و دینی با محوریت اندیشه‌های لیبرالیستی و اومانیستی که اهمیت فوق‌العاده‌ای در تربیت فکری و روحی کودکان، نوجوانان و جوانان، نموده‌اند. از طرفی صهیونیست‌ها برای تثبیت این اندیشه‌ها و هم‌چنین ترویج اهداف خود و تبلیغ صهیونیسم جهانی از طریق کلیه‌ی رسانه‌های دیداری، شنیداری، دیجیتال و ... اقدام به بزرگ‌نمایی شخصیت‌ها و دانشمندان یهودی و صهیونیستی به‌همراه نظریات و اندیشه‌هایشان نموده است این روند و طریقه‌ی نفوذ فرهنگی، طی دو دهه‌ی گذشته در عمده‌ی مراکز فرهنگی، علمی و دانشگاهی کشورهای مسلمان خصوصاً خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز به‌صورت جدی پیگیری شده است (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۲۶). مهم‌ترین دغدغه رژیم صهیونیستی از این سطح نفوذ، جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی منبعث از جمهوری اسلامی ایران است.

ترویج تفکرات ضداسلامی و سکولاریسم

باید اشاره داشت اقدامات فرهنگی، جایگاه خود را در درازمدت در یک بستر هویتی تثبیت خواهد کرد. اصولاً، تأثیرات فرهنگی متخاصم اگر در اعماق هویتی یک ملت و حاکمیت جای یابد، اهداف سیاسی و امنیتی دولت یا رژیم متخاصم را در موقعیت حداکثری تأمین خواهد نمود. بر همین مبنا، تهدید ناشی از اقدامات فرهنگی رژیم صهیونیستی در منطقه و رسانه‌های جهان، نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران «راهبردی» محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی در صدد است که الگوی تفکر و اندیشه سیاسی در ایران را از وضعیت

تعارضی با آن رژیم خارج کند (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۲۸). برای رژیم صهیونیستی که خود رژیمی با تفکری شبه مذهبی است، هدف اصلی در رفتار منطقه‌ای و در برخورد با ایران بر این امر قرار گرفته است که تفکرات دارای نگرش و رهیافت‌های ایدئولوژیک به تدریج صحنه‌ی قدرت سیاسی را ترک کنند (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

تهدید اقتصادی

رژیم صهیونیستی به دلیل پیوندهایی که با مجموعه‌های مالی و صنعتی چند ملیتی دارد سه رویکرد عمده را برای تهدید و تضعیف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تعقیب می‌کند: نخست این‌که، تضعیف اقتصادی ایران موجب تشتت داخلی و بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد که این امر می‌تواند مهم‌ترین منبع قدرت جمهوری اسلامی ایران یعنی مشروعیت مردمی را خدشه‌دار نماید. دوم این‌که، جمهوری اسلامی ایران بدون پشتوانه‌ی قوی اقتصادی نمی‌تواند به تقویت نظامی خویش بپردازد، که این امر در درجه‌ی اول موجب کاهش تهدید نظامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی خواهد شد (البته بر طبق سیاست‌های اعلام شده فعالیت‌های نظامی ایران دفاعی است و نه تهاجمی) و در درجه‌ی دوم توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران را کاهش می‌دهد (نظری، ۱۳۸۹: ۴۳). سوم این‌که اگر جمهوری اسلامی ایران نتواند منابع اقتصادی گروه‌های جهادی فلسطین (حماس و جهاد اسلامی) و حزب‌الله لبنان را تأمین کند؛ عملاً رژیم صهیونیستی توانسته است در صحنه‌ی رقابت راهبردی منطقه‌ای بر جمهوری اسلامی ایران فائق آید. افزون بر موارد یاد شده رژیم صهیونیستی اگر بتواند در فرایند صلح ناعادلانه‌ی خاورمیانه موفق به برقراری صلح و ثبات در منطقه با تثبیت وجود و مشروعیت خود شود و همراه با آن اگر بتواند خود را از بند تحریم اقتصادی کشورهای اسلامی منطقه و جهان اسلام برهاند به قوی‌ترین قدرت اقتصادی منطقه تبدیل خواهد شد که این تهدید بسیار جدی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۸۹).

تهدید نظامی - امنیتی

با توجه به توان هسته‌ای رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه و تعارض همراه با خشونت این رژیم، در مدت ۶۰ ساله‌ی گذشته، در برخورد با فلسطینیان و کشورهای پیرامون،

نتیجه گرفته می‌شود که برخورد این رژیم با جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند برخوردی صرفاً تبلیغاتی و غیرعملیاتی باشد. زیرا دشمنی رژیم صهیونیستی با ایران خشن‌تر از آن است که بین اعراب و رژیم صهیونیستی وجود دارد؛ از این رو، توانایی‌های اتمی و نظامی رژیم صهیونیستی تهدیدی حتمی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. البته رژیم صهیونیستی هدف دیگری را نیز از توانمندسازی نظامی و هسته‌ای خود دنبال می‌کند. این هدف همانا راهبرد بازدارندگی می‌باشد. از دید استراتژیست‌های رژیم صهیونیستی، حفظ برتری نظامی در منطقه‌ی خاورمیانه، یکی از لوازم بازدارندگی می‌باشد، زیرا افزایش توان نظامی می‌تواند گروه‌های جهادی فلسطینی و کشورهای عرب همسایه را به لاک دفاعی ببرد.

تهدید جریان مقاومت

رژیم صهیونیستی در طی تمام سال‌هایی که سرزمین تاریخی فلسطینیان را اشغال نموده است، سعی در اعمال دکترین «بن‌گورین»، گسترش محدوده‌ی راهبردی، همسان‌سازی همسایگان پیرامونی، تثبیت‌سازی مفهوم «دایره‌ی خارجی» و اجرای راهبرد بازدارندگی داشته است (سنیه، ۱۳۸۱: ۱۱۷). البته رژیم صهیونیستی در سه دهه‌ی گذشته عمده‌ی مشکلات خود را در حوزه‌ی دایره‌ی خارجی و محیط پیرامونی با کشورهای عربی منطقه‌ی خاورمیانه به‌صورت مستقیم به‌مانند مصر و اردن و غیرمستقیم با عربستان، امارات، قطر، کویت، بحرین و ... حل و فصل نموده و در عمل به راهبرد بازدارندگی و دکترین بن‌گورین عمل نموده است. اما باحمایت همه‌جانبه‌ی ایران از حزب الله لبنان، گروه‌های جهادی حماس و جهاد اسلامی فلسطین و دولت سوریه، به‌عنوان حلقه‌های اصلی جریان مقاومت، اعمال دکترین بن‌گورین در محدوده‌ی راهبردی رژیم صهیونیستی امکان‌پذیر نگردید. (انبار، ۱۳۸۸: ۳۴۷). طبیعی است که رژیم صهیونیستی تلاش نماید تا خود را از این وضعیت و تهدید پیرامونی و راهبردی برهاند و فعالیت‌های خرد و کلان بسیاری را در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، نظامی، حقوقی، اقتصادی و ... برای شکستن حصر راهبردی‌اش به جریان اندازد.

تهدید نرم رسانه‌ای

از دیدگاه جریان صهیونیست‌ها، رسانه‌ها به مثابه مجراهایی آرمانی برای ترویج مدل توسعه و نوسازی غرب محور در پهنه‌ی کشورهای مسلمان خصوصاً جمهوری اسلامی ایران،

تلقی می‌شوند. مبتنی بر این چشم‌انداز، جریان محصولات تفریحی مانند فیلم، موسیقی و تلویزیون به درونی کردن برتری سبک غربی نوسازی بر مدل‌های توسعه و نگرش‌های سازه‌انگارانه‌ی جمهوری اسلامی ایران، پرداخته است. چنان‌چه نتانیا‌هو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی در اظهارنظری محکم از ایالات متحده خواسته بود، برای سرنگونی نظام ایران از برنامه‌های غیراخلاقی تلویزیونی به زبان فارسی بهره بگیرد و باید جوانان و دین‌باوران را در ایران با نشان دادن تصاویر غیراخلاقی و انحرافات جنسی تحت تأثیر قرار داده و می‌بایست کودکان ایرانی به سبک زندگی تجمل‌گرایانه^۱ سوق داده شوند (خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۰). بنابراین، به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی با تلفیق رسانه‌های سنتی و شبکه‌های اجتماعی در تلاش است تا سطح تهدیدزایی خود را نسبت به جمهوری اسلامی ایران و جریان مقاومت تشدید و تعمیق بخشد.

ابعاد تهدیدات ایران برای رژیم صهیونیستی (از چشم‌انداز رژیم صهیونیستی)

بزرگ‌نمایی تهدید جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد صلح در خاورمیانه، ایجاد جو هراس از ایران در میان کشورهای منطقه، بدبین ساختن آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران، اعلام ضدیت با کانون وحشت ساخته و پرداخته شده، به دست گرفتن ابتکار عمل سیاسی با قرار گرفتن در جبهه‌ای مشترک، علی‌رغم ناهمگونی‌های فراوان و سرانجام اتخاذ تدابیر براندازانه علیه نظام اسلامی و اجرای تدابیر با مشارکت کشورهای واقع در محدوده‌ی راهبردی خود و آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی.

تهدید هسته‌ای

از نگاه رهبران رژیم صهیونیستی رشد توان هسته‌ای و موشکی ایران، رژیم صهیونیستی و موجودیت آن را به خطر خواهد انداخت. از این منظر ایران خطرناک‌ترین دشمن راهبردی رژیم صهیونیستی خواهد بود. و این رژیم تمام تلاش خود را به کار بسته تا از دستیابی ایران به توانمندی‌های هسته‌ای جلوگیری نماید. قطعنامه‌های شورای حکام، انتقال پرونده‌ی هسته‌ای ایران

1 - Fancy lifestyles

به شورای امنیت و صدور قطعنامه‌های تحریمی؛ ۱۷۴، ۱۷۳۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۰۳ در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۶ و ... در مورد ایران را می‌توان در این راستای مورد ارزیابی قرار داد (نظری، ۱۳۸۹: ۴۳).

حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی تأثیرات فراوانی بر ملت‌های مسلمان منطقه‌ی خاورمیانه از جمله لبنان و فلسطین داشت. تشکیل حزب الله لبنان در سال ۱۹۸۲ و اعلام انتفاضه از سوی گروه‌های جهادی حماس و جهاد اسلامی را می‌توان در راستای این تأثیرات ارزیابی نمود. از نگاه رژیم صهیونیستی صدور انقلاب توسط ایران یعنی صدور تروریسم (صهیونیست‌ها هرگونه جلوه‌ای از اسلام راستین را در ادبیات خود مترادف با تروریسم و تندروی می‌دانند) و حمایت مستقیم ایران از گروه‌های جهادی حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان حمایت از تروریسم است. شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه از حزب الله لبنان، و در جنگ ۲۲ روزه غزه از مجاهدین فلسطینی حماس و جهاد اسلامی نشان‌دهنده‌ی توفیق رویکردهای حمایتی ایران از جنبش‌های اسلامی بوده است. رژیم صهیونیستی می‌داند که برای مقابله با این جنبش‌ها باید منابع حمایتی آنها را تضعیف نمود و در این راستا برخورد با سوریه، ایجاد اختلافات در لبنان و عراق و فشار بر جمهوری اسلامی ایران در بحث هسته‌ای طراحی و برنامه‌ریزی نموده است.

رشد توان نظامی غیرهسته‌ای ایران

به اعتقاد صهیونیست‌ها، ایران به‌صورت انقلاب اسلامی و حمایت از تروریسم (منظور همان گروه‌های جهادی است) اکتفا نکرده بلکه با سرمایه‌گذاری هنگفتی سرگرم ایجاد یک نیروی نظامی تهاجمی پر قدرت و راهبردی می‌باشد. از نظر رژیم صهیونیستی، این رویکرد ایران تهدیدی علیه امنیت ملی رژیم صهیونیستی تلقی می‌گردد. از دید رژیم صهیونیستی بعد از زمانی که ارتش رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد. حزب الله لبنان به‌وسیله‌ی ایران به ۱۰ هزار موشک کاتیوشا و صدها موشک دوربرد با میانگین برد ۴۵ مایل که می‌تواند تمام شمال رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار دهد مجهز شده است (امیری، ۱۳۸۳: ۶). در

حقیقت رژیم صهیونیستی‌ها توان مؤثر درگیری نظامی ایران با خود را در سه حوزه‌ی موشکی، هوایی و پدافند هوایی و موشکی قلمداد می‌کنند

نتیجه‌گیری

نگارنده در این نوشتار تلاش نمود مناسبات خصمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی را بر یک مبنای نظری تبیین و تشریح نماید که در مقام پی‌جویی و چپستی‌یابی مسأله، نظریه‌ی سازه‌انگاری را به‌عنوان مبنای تحلیل مناسبات انتخاب و قلمداد نمود. که بر همین اساس، در مرحله‌ی نخست، چارچوب نظری این نظریه را به‌صورت تفصیلی مورد مذاقه قرار دادیم و در مرحله‌ی دوم، در بستر نظری این نظریه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با رژیم صهیونیستی و بالعکس را مورد تبیین و تحلیل قرار دادیم و در نهایت با تطبیق عینی و عملی این نظریه در چارچوب مناسبات خصمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، مجموعه‌ی رویکردها و تهدیدات متقابل طرفین مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت.

انتخاب نظریه‌ی سازه‌انگاری برای تحلیل مناسبات جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی از آن‌رو صورت گرفت که نقش متغیرها و رویکردهای؛ هویت‌نگر، ایدئولوژیک محور و ارزش‌آفرین در جهت‌دهی خصمانه به مناسبات طرفین بسیار اثرگذار بوده است. به‌همین دلیل نگارنده تلاش نمود تا این فرضیه را که «نگرش‌های سازه‌انگاره‌ی بنیادی‌ترین نقش را در فرایند تنش و منازعه‌ی میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی ایفا می‌کنند» را به‌تأیید برساند. چنان‌چه اگر به فرمایشات امام خمینی^(ره) توجه نماییم، عمق نگرش‌های سازه‌انگاره‌ی ایدئولوژیک‌محور را به‌وضوح می‌توان رؤیت نمود. ایشان ضمن تأکید بر اسلامی بودن قضیه‌ی فلسطین، بر قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم تأکید داشتند و هرگونه رابطه‌ی سیاسی، تجاری و نظامی را با این رژیم حرام می‌دانستند، چرا که این رژیم را نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان تلقی می‌کردند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۲۲۳).

بر همین اساس نگارنده با تأکید بر جایگاه نگرش‌های سازه‌انگارانه، رژیم صهیونیستی را یک «تهدید حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران، منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام بر می‌شمرد».

از منظر سازه‌انگارانه، جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی را طرحی کلان برای تأسیس هویتی غیراسلامی در منطقه ارزیابی می‌کند و به همین دلیل، تهدید رژیم صهیونیستی را در سطحی «حیاتی» برای خود فهم می‌کند و از آن‌جا که گزاره‌های فرهنگی و تمدنی اسلامی با اصول سلطه‌طلبانه و توسعه‌طلبانه‌ی رژیم صهیونیستی قابل جمع نیستند، امکان سازش و ترک مخاصمه توسط طرفین نیز امکان‌پذیر نیست (افتخاری، ۱۳۹۰: ۱۶۸ - ۱۶۷). بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران با علم به حقایق موجود و با در نظر گرفتن رژیم صهیونیستی به مثابه تهدید حیاتی و اتخاذ راهبرد جهادمحور اقدام به بازتولید یک جریان مقاومتی جدید در منطقه و محدودده‌ی پیرامونی رژیم صهیونیستی نمود که در مقطع زمانی فعلی نیز به صورت جدی مورد حمایت قرار دارد.

در واقع، حقانیت راهبرد جهادمحور و روند حرکتی جریان مقاومت به صورت جامع در منطقه و نظام بین‌الملل به اثبات رسیده است. چنان‌چه رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران و مقاومت را برای خود به عنوان یک تهدید حیاتی تلقی نموده و تمام توان و مقدرات خویش را به میدان منازعه آورده است تا حلقه‌های زنجیره‌وار ایران و جریان مقاومت را به صورت واحدهای مجزا و از هم گسیخته درآورده و بتواند این نهضت مقاومت را از اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک‌محور و مخاصمه‌آفرین بر حذر دارد.

با توجه به مطالب مطرح شده در سطور بالا و به دلیل حاکم بودن رهیافت‌های سازه‌انگارانه بر مناسبات طرفین، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست در تقویت، تکثیر و حمایت از نهضت و جریان مقاومت با در نظر گرفتن تهدید حیاتی رژیم صهیونیستی، اقدام نماید زیرا آن‌چنان‌که روشن است رژیم صهیونیستی و حامیان منطقه‌ای و غربی‌اش در تلاش هستند تا سطح تهدیدات ایران و مقاومت علیه آنها در کوتاه‌مدت از تهدید حیاتی به تهدیدات مهم و در میان مدت به سطح تهدیدات حاشیه‌ای تقلیل یابد.

در حقیقت رژیم صهیونیستی از تعقیب چنین راهبردی چند هدف عمده را تعقیب می‌کند. اول این‌که، بتواند ساختار بازدارندگی شکل داده شده از سوی جمهوری اسلامی ایران در حریم مرزهای سرزمین‌های اشغالی را رفع حصر نماید؛ دوم این‌که، روند به‌رسمیت شناخته شدن خود را توسط کشورهای عربی منطقه و جهان اسلام، مجدداً آغاز و تسریع نماید؛ سوم این‌که، انتقال تهدیدات مهم و حیاتی خود نسبت به منافع مهم و حیاتی جمهوری اسلامی ایران و در نهایت، تشکیل دولت - ملت یهود در فلسطین اشغالی یا ارض موعود با گستره‌ی سرزمینی خاورمیانه و شمال آفریقا یا همان نیل تا فرات با هدف نهایی حاکمیت بر جهان (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۷).

با بررسی مصداقی رخدادهای فعلی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، تحرکات رژیم صهیونیستی در افزایش مخاصمات خود با جمهوری اسلامی ایران و سایر حلقه‌های مقاومت را مشاهده می‌نماییم.

با گسترش بحران در سوریه و افزایش منازعات نظامی در داخل این کشور رژیم صهیونیستی در تلاش است تا در مرحله‌ی اول با تضعیف قدرت نظامی و سیاسی دولت بشار اسد و ایجاد بحران یکپارچگی عملاً یکی از حلقه‌های محصورکننده‌ی خود را رفع حصر نماید و در مرحله‌ی دوم با سرنگونی این دولت مقاومت محور فشار بر حلقه‌ی کلیدی مقاومت یعنی حزب ... را گسترش دهد. البته غرب، محور سازش عربی و رژیم صهیونیستی برای این روند تقابلی از مدل همسان‌سازی و توازن قوای جریان‌های سلفی، وهابی و اخوانی در داخل سوریه و هم‌چنین لبنان بهره برده است. چنان‌چه همسان‌سازی جریان سلفی در کشورهای تونس، لیبی، مصر، مراکش، اردن، ترکیه، قطر و ... برای نامشروع جلوه دادن دولت بشار اسد و حمایت از جریان اخوانی سوریه و ارتش آزاد مخالفین از ابتدای بحران تا به امروز در حال تکثیر می‌باشد.

اما در مورد لبنان با توجه به این‌که حزب ... دارای توانایی‌های نظامی، سیاسی و امنیتی فوق‌العاده‌ای بوده و رژیم صهیونیستی در طی سه دهه طعم شکست را به کرار از این حلقه‌ی مقاومت چشیده است، محور سازش عربی و غربی اقدام به ایجاد مدل موازنه‌ی قوا مابین گروه‌های سنی سلفی شمال لبنان به رهبری سعد حریری با حزب ... نموده‌اند. درگیری‌های

مکرر در شهر طرابلس، اعزام سلفیون جوان لبنانی به سوریه، ترور وسام الحسن و رخدادهای مشابه دیگر نشان از آن دارد که محور سازش در پی آن است تا با سازماندهی، آموزش و تجهیز نظامی گسترده‌ی سلفیون شمال لبنان و سایر سلفیون کشورهای همسایه شده در مرحله‌ی اول حزب ا... را وادار به پذیرفتن این توازن قوا در داخل خاک لبنان و ساختارهای سیاسی نموده و در مرحله‌ی بعد و با سرنگونی دولت بشار اسد به‌عنوان تکیه‌گاه قطعی مقاومت، با حزب ا... وارد یک منازعه‌ی نظامی گسترده داخلی شوند که البته حمایت رژیم صهیونیستی، آمریکا، محور غربی و عربی سازش و جریان سلفیون همسایه‌شده‌ی مستقر در سوریه را با خود همراه خواهند داشت.

در مورد سایر حلقه‌های مقاومت نیز به همین‌گونه طی چند سال گذشته رفتار شده است. در قبال سودان؛ تشکیل کشور سودان جنوبی، تحریم اقتصادی، دامن زدن به اغتشاشات و اعتراضات اجتماعی در داخل کشور سودان، حملات مکرر هوایی به تأسیسات نظامی سودان و ... همگی نشان از آن دارد که رژیم صهیونیستی این حلقه‌ی مقاومت که اتفاقاً پشتیبان مستحکمی برای گروه‌های مقاومت فلسطینی است، را تحت فشار بی‌سابقه قرار داده است. اما در مورد گروه‌های مقاومت فلسطینی رژیم صهیونیستی ۲ مدل پیشنهادی داشته است؛ سازش یا حذف؛ بر این اساس طی چند سال گذشته محور عربی - غربی حامی سازش مذاکرات مفصل و گسترده‌ای را با جنبش حماس و شخص خالد مشعل با محوریت جیمی کارتر رئیس‌جمهور گذشته آمریکا، برقرار نموده‌اند که با شروع بحران در سوریه و شکل‌گیری محور همسایه‌شده‌ی سلفیون در منطقه، حماس تدریجاً از جمهوری اسلامی ایران فاصله گرفته، رو در روی بشار اسد ایستاده، دفتر خود را از دمشق به اردن منتقل کرده، به ترکیه، قطر و مصر نزدیک گردیده و از معارضین دولت بشار اسد به‌صورت علنی حمایت کرده است. به‌اعتقاد نگارنده یکی از دلایل جنگ هشت روزه حذف جریان مقاومت محور حماس و سایر گروه‌های فلسطینی و در مقابل قدرت بخشی به لایه‌های سازش محور حماس بوده است، چنان‌چه ترور الجعبری فرمانده‌ی شاخه‌ی نظامی حماس در راستای حذف جریان مقاومت و میدان‌داری خالد مشعل

برای امضای آتش‌بس در مصر و سفر پیروزمندانه‌اش به غزه در راستای قدرت‌بخشی جریان سازش ارزیابی می‌گردد.

کنار هم قرار دادن حجمه‌های موجود علیه حلقه‌های مقاومت و تنگ‌تر نمودن فشارهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی، حقوق بشری، رسانه‌ای و ... بر ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران همگی به‌روشنی و وضوح کامل، گویای این موضوع است که رژیم صهیونیستی به واسطه‌ی افزایش سطح نارضایتی‌های یهودیان ساکن در سرزمین‌های اشغالی و گسترش زمانی و مکانی اعتراضات و تحکیم و ماندگاری فشارهای منطقه‌ای جریان مقاومت در تنگنای دشواری گرفتار خواهد آمد که در صورت تداوم این امر به تهدید حیاتی خویش یعنی مهاجرت معکوس و فروپاشی جمعیتی و حاکمیتی و در نهایت اضمحلال دچار خواهد شد. بر این اساس رژیم صهیونیستی، با حمایت محور عربی - غربی سازش و جریان رشدیافته و همسان‌شده‌ی سلفیون در منطقه به‌دنبال حذف برخی از حلقه‌ها (سوریه و حزب ا...) و یا داخل نمودن برخی از حلقه‌ها به محور سازش (حماس و ...) می‌باشد که تا از این اقدام به نتایج و اهداف اساسی خود نزدیک شود نتایجی چون: رفع حصر چند دهه‌ای از رژیم صهیونیستی، به‌رسمیت شناخته شدن توسط حماس و به‌تبع به‌رسمیت شناخته شدن توسط سایر کشورهای اسلامی خصوصاً محور همسان‌شده‌ی سلفیون منطقه، تشدید فشارها بر جمهوری اسلامی ایران، حفظ امنیت و یکپارچگی داخلی در سرزمین‌های اشغالی و تلاش در جهت تحقق ارض موعود (از نیل تا فرات).

منابع

- ۱- اسدی، بیژن، (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی ایران در قبال مسأله فلسطین»، فصلنامه‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۷، پاییز و زمستان.
- ۲- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۰)، «قدرت نرم و نبرد نامتقارن تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب الله و جنگ ۲۲ روزه غزه»، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ۳- امیری، حسین، (۱۳۸۳)، «تهدید ایران برای اسرائیل»، ویژه‌نامه مرکز اسناد و مطالعات راهبردی فلسطین و خاورمیانه، پاییز.
- ۴- انبار، افرایم، (۱۳۸۸)، «امنیت ملی اسرائیل»، ترجمه حمید نیکو، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- ۵- ایزدی، فؤاد، (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی آمریکا»، جزوه درسی منتشر نشده، تهران، دانشکده جهان دانشگاه تهران.
- ۶- تاجیک، محمد رضا، (۱۳۸۰)، «منافع ملی ما کدامند؟»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱ و ۱۲، بهار و تابستان.
- ۷- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۲)، «ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه»، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ۸- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۳)، «چهارچوبی نظری برای تحلیل مذاکرات هسته‌ای ایران»، فصلنامه‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶، بهار و تابستان.
- ۹- خسروی، علی رضا، (۱۳۸۹)، «افزایش حضور اسرائیل در شمال عراق و چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۴۶، تیر ماه.
- ۱۰- دهشیری، محمد رضا، (۱۳۸۰)، «درآمدی بر نظریه‌ی سیاسی امام خمینی (ره)»، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- رضایی، محمود، (۱۳۸۴)، «تحول مفهوم دولت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۲۷، بهار.
- ۱۲- رضوی، سلمان، (۱۳۸۷)، «جنگ ۲۲ روزه غزه، ریشه‌ها، پیامدها، سناریوها و راه‌کارها»، گاهنامه‌ی نمای راهبردی، سال ششم، شماره ۹۰.

- ۱۳- رضانی، روح الله، (۱۳۸۱)، «چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر نی.
- ۱۴- ره پیک، حسن، (۱۳۸۰)، «جایگاه منافع ملی در سیستم حقوقی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱۲ و ۱۱، بهار و تابستان.
- ۱۵- سازمند، بهاره، (۱۳۸۴)، «تحلیل سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی»، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان.
- ۱۶- سلیمانی، محمد باقر، (۱۳۷۹)، «بازیگران روند صلح خاورمیانه»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۷- سنیه، افرایم، (۱۳۸۱)، «اسرائیل پس از ۲۰۰۰»، ترجمه: عبدالکریم جادری، تهران، دوره عالی جنگ.
- ۱۸- سنیه، افرایم، (۱۳۷۶)، «خطری که در پشت افق پنهان است»، نداءالقدس، شماره ۷، ۱۵ فروردین.
- ۱۹- عباسی، مجید، (پاییز ۱۳۸۳)، «تحلیل امنیت در پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- ۲۰- عبدالمجید، وحید، (۱۳۷۸)، «رابطه ایران و اسرائیل در سایه واقعیت‌ها»، ترجمه: مجید باقری، هفته‌نامه‌ی سیاسی-اقتصادی نکته، سال اول، شماره ۱۲، شهریور.
- ۲۱- عسگری، محمود، (۱۳۸۰)، «منافع ملی در عصر جهانی شدن»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱۲ و ۱۱، بهار و تابستان.
- ۲۲- غریب‌زندی، داود، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۳- غریب‌زندی، داود، (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۴۰، تابستان.
- ۲۴- فرزانه‌پور، حسین، (۱۳۸۸)، «مقایسه رفتاری سیاست خارجی ایران»، پژوهش‌نامه‌ی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴، بهار.
- ۲۵- فلاح، رحمت‌الله، (۱۳۸۹)، «راهبردهای اسرائیل در اوراسیا با تأکید بر آسیای میانه و قفقاز»، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۲۶- «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، (۱۳۷۱)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۷- قنبرلو، عبدالله، (۱۳۸۷)، «اسرائیل و استمرار تنش‌ها میان ایران و آمریکا»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۳۹، بهار.
- ۲۸- گروه نویسندگان، (۱۳۸۸)، «نفوذ اقتصادی اسرائیل در منطقه خاورمیانه»، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- ۲۹- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۱۸، بهار.
- ۳۰- محبوبی، قربانعلی، (۱۳۸۹)، «شبکه‌سازی اجتماعی و شکل‌دهی اعتراضات»، ماهنامه‌ی اندلس، سال اول، شماره اول.
- ۳۱- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های بین‌الملل»، تهران، سمت.

- ۳۲- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳.
- ۳۳- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، «سازه‌انگاری به‌عنوان فرا نظریه‌ی روابط بین‌الملل»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵، ب.
- ۳۴- مهدی زاده، علی، (۱۳۸۸)، «ایران - اسرائیل: موازنه‌ای نابرابر»، فصلنامه‌ی مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۱، زمستان.
- ۳۵- نظری، مصطفی، (۱۳۸۹)، «مروری بر گزارش‌های تحلیلی کنفرانس دهم هرتزلیا ۲۰۱۰»، تهران، تأویل.
- ۳۶- واعظی، حسن، (۱۳۷۹)، «نبرد نابرابر روند ظهور و سقوط رژیم صهیونیستی»، تهران، سروش.
- ۳۷- هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان.
- ۳۸- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۱)، «موج سوم دموکراسی»، ترجمه: احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه.
- ۳۹- یزدان فام، محمود، (۱۳۸۶)، «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳۸، زمستان.
- ۴۰- یزدان فام، محمود، (۱۳۸۷)، «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۴۰، تابستان.
- ۴۱- خبرگزاری مشرق (۱۲ تیر ۱۳۹۰)، «تحركات اسرائیل پس از رزمایش سپاه»، www.ewsmashreghn.ir
- ۴۲- خبرگزاری مشرق (۱۲ تیر ۱۳۹۰)، «می‌توان از دامغان اسرائیل را زد»، www.mashregnews.ir
- ۴۳- خبرگزاری مشرق (۱۷ تیر ۱۳۹۰)، «نگاه جریان‌شناسی به خانواده فارسی وان»، www.mashregnews.ir
- ۴۴- خبرگزاری مشرق (۲۲ تیر ۱۳۹۰)، «کاوادرات؛ نبرد سپاه با جنگال و کروز»، www.mashregnews.ir
- ۴۵- خبرگزاری مشرق (۷ تیر ۱۳۹۰)، «۲ دستاورد مهم در رزمایش موشکی»، www.mashregnews.ir